**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و هفتم\_30 آذر 1398**

نتیجه مباحث گذشته این می شود که اگر چه در مواردی باید ادله نفی حرج را جداگانه بررسی کرد و در فروعی ادله نفی ضرر را جداگانه دید و در مسائلی حدیث ما غلب الله را مستقلا بررسی کرد و قس علی هذا، اما در مواردی بهتر ان است که ایه نفی حرج را روایات لا ضرر را و احادیث و ادله دیگری را که در این قسمت قرار دارد. یک جا ملاحظه کنید. مجموعه ایی ملاحظه کنید. بگویید لسان همه این ها، روح همه اینها یک چیز است و آن این که شریعت سمحه سهله است. این تحلیل از شریعت سمحه سهله.

یعنی اولاً در کتاب قانون دین، تکالیف برخواسته از حکمت و مصلحت داریم. ولی تکلیف بمالایطاق نداریم. از طرف دیگر تسهیلات و ترخیصاتی هم با بیان های مختلف دیده می شود. این معنای شریعت سمحه سهله است.

ثانیا شریعت سمحه سهله یعنی دینی که بین معذور و غیر معذور فرق می گذارد و جهل و غفلت و اکراه و اضطرار را جزء عذر می شمارد. روح حدیث شریف رفع همان شریعت سمحه سهله است اگربنا باشد، مکره و مضطر، جاهل و غافل با دیگران یکسان باشند ان شریعت سهله سمحه نخواه دبود.

ثالثا در شریعت سهله سمحه شرایط و حالات فوق العاده با شرایط و حالت معمولی فرق می کند. سر این که اختیار با اضطرار متفاوت است در همین نقطه هم هست. حالت اختیار کجا و حالت در بن­بست بودن کجا؟ شرائط را می بیند. در قبلی گفتیم عذر ها را می بیند این جا تاکید روی شرائط است.

رابعاً به تعبیر برخی از متخصصین در علم حقوق مفاد قاعده لاضرر این است که سوء استفاده از حق ممنوع است. حق نداری از حقت به گونه ایی استفاده کنی که به دیگران ضرری وارد شود. اگر بنا شد هر کسی حق بهره برداری از حقش را داشته باشد ولی دیگران در مضیقه بیافتند این شریعت سمحه سهله نیست.

خامساً گفتیم در معنای حرج ان گونه که از استعمالات قرآنی و روایی بر می آید شکستن حرج امداد می خواهد و کمک و شریعت سمحه سهله یعنی امداد الهی در تشریع و قانون گذاری، برای خروج از بن­بست ها همیشه به ویژه در عصری که ما دسترسی به معصوم نداریم، و طبیعتا بن­بست­های ما بیشتر خواهد بود.

سادساً شریعت سمحه سهله یعنی بکار گیری عقل فقیهانه، -با همان توضیحی که دو سال قبل دادیم،- و پذیرش قانون عقلائی تزاحم و انتخاب فاسد بر افسد و اهم بر مهم، اخفُ ضرراً بر اعظم ضرراً. شریعت سمحه و سهله قانون باب تزاحم را به ما می آموزد که در اهم و مهم، افسد و فاسد، اخف ضرراً و اعظمُ ضرراً کدام را برگزینیم.

سابعاً شریعت سمحه و سهله یعنی اُسکتوا عما سَکَتَ اللهُ عنه، یعنی مثل بنی اسرائیل سخنان و سوال های بی جا و مشکل ساز نکنید، لا تسئلوا عن اشیاء ان تُبدَ لکم تسؤکم. یعنی دین را با پرسش ها و تاملات بی جا سخت نشان ندهید. روایتی است در این زمینه در وسائل الشیعه، باب 50 ، ابواب نجاسات، ج 3، ص 451:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ يَعْنِي ابْنَ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةَ فِرَاءٍ لَا يَدْرِي أَ ذَكِيَّةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ ذَكِيَّةٍ أَ يُصَلِّي فِيهَا فَقَالَ نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ‏ مِنْ ذَلِكَ.

می خواهد بگوید این سوالهای بیجا نشان از نفهمی دین است. آنچه ما به عنوان روح شریعت و تحت عنوان سمحه وسهله از ان نام بردیم این است معنایش.

این یک مطلب.

مطلب دوم؛ تا به حال می گفتیم نفی حرج و نفی اضطرار را در یک خانواده و مجموعه ببینیم اما عرض کردیم بالاخره این ها دو لسان است و یک نکته های اختصاصی هم در هر کدام یافت می شود نباید تاکید بار ان نکته اشتراکی ان جنبه های اختصاصی احادیث و آیات را ما نادیده بگیریم. نکته دارد که یک جا بگوید حرج نیست و یک جا بگوید اضطرار نیست.

اگر بگوییم حرج مطلق ضیق است نه ضیق شدید خب فرقشان واضح است. حرج یعنی سختی ولو به شدت هم نرسد اما اگر با توجه به لغت و با توجه روایات گفتیم حرج الضیق الشدید است، ما الفرق ما جعل علیکم فی الدین من حرج با حدیث رفع اضطرار؟

یک روایت است در کافی ج 1، ص 191، از امام باقر علیه السلام:

لم یجعل الله تبارک و تعالی فی الدین من حرج فالحرجُ اشد من الضیق

طبق این روایت حرج از ضیق شدیدتر است. خب سوال پیش می آید که این همان اضطرار است یا با ان فرقی دارد؟

من به نظرم می آید که با توجه به لحن آیه و لحن روایت فرق بین نفی حرج با ادله نفی ضرر این است که دو مقام بحث است. یکی در مقام نفی حرج، یعنی نفی جعل حکم حرجی است. اصلا در صورت ضیق شدید جعل نشده است. ادله اضطرار، در مقام بیان رفع آن آثاری است که برای حکم هست، وقتی انسان در شدت قرار می گیرد، اگر من در شدت نباشم، در اضطرار نباشم، وضو نگیرم، آثاری دارد هم تکلیفی و هم وضعی، گناه کرد نماز من باطل است. این آثار تکلیفی و وضعی که در شرایط عادی و اختیاری است در شرایط اضطراری این آثار تکلیفی و این آثار وضعی برداشته شده است. هر دو در حقیقت یک چیز را بیان می کنند منتها در دو مقام. یکی می خواهد بگوید ما چنین چیزی را جعل نکرده ایم و حال که جعل کردیم اگر شدتی برای تو به وجود آمد، خیال نکنی حالت اختیار در حالت اضطرار هم هست.

مطلب سوم، ادله نفی حرج دو ویژگی مهم دارد که نباید آن دو ویژگی را غافل شد، قوت دلالت جمله. یعنی دیدتان را نسبت به دینتان عوض کنید اصلا در کتاب دین حرج نیست. ما، جعل، فی الدین، من حرج، این چهار وقتی دست به دست هم بدهد این لحن لحن ضعیفی نیست از قوی ترین لحن هاست. ویژگی دوم این است که در مقام امتنان علی الخلق است مثل حدیث رفع که در اصول در مقام امتنان است. چون این دو ویژگی هست لحن در نهایت قوت و در مقام امتنان علی امة است پس مخصصی معنا ندارد. مگر آن مخصصی که در قرآن آمده است غیر باغ و عاد و ان هم برای این است که مجازات بشود در اثر این بغی و عدوان که نباید از گوشت میته بخورد. غیر از انجا که در بحث مجازات است در اثر بغی و عدوان به پیکره لا حرج، نفی ضرر نفی اضطرار نباید هیچ تخصیص وارد شود. استثنا ندارد به دلیل ان دو دلیل که گفتم: اولا لحن قوی است و ثانیا تخصیص معنا ندارد چون در مقام امتنان است.

با این بیان حال وارد برخی از فروع فقهی می شویم با اشاره تا خودتان وارد شوید و کمی تامل کنید.

یکی از سوال هایی که الان بسیار مطرح شود، ترمیم پرده بکارت توسط طبیب برای دختری که به هر علتی پرده بکارتش دچار مشکلی شده است. اصلا این ترمیم جایز است جایز نیست. از ابعادی قابل بحث است یکیش این است که اگر نبودن این پرده برای او حرجی شد. پدرش می فهمد خانواده اش می فهمد، مستلزم تماس نامحرم است، گره کار همین جا باز خواهد شد باید درش فکر کرد.

دیگری تغییر جنسیت، یک وقت هست تغییر جنسیت برای رسیدن به مشتهیات حیوانی خود است که این قطعا جایز نیست اما اگر واقعا تغییر جنسیت صورت بگیرد، و صوری نباشد، و این کسی که تغییر جنسیت می دهد در حرج افتاده باشد در بقائش در این جنسی که الان هست، به سختی است و واقعا زندگی برایش به مشکل خورده است. این حال می خواهد این عمل را انجام دهد و این عمل هم مشتمل بر محرماتی است. آیا برای این کار جایز است یا جایز نیست؟ از راه حرج پیش بیایید.

خوردن دارویی که نجس است، مشتمل بر عضوی از اعضای نجس العین است، ولی به حرج رسیده است، هیچ راهی برای درمان این شخص به جز این نیست.

مراجعه به پزشک غیر مماثل که خودش شقوقی دارد و سختی هایش یک درجه نیست،

تلقیه مصنوعی، اگر مشتمل بر یک حرامی بود.

نماز در عضو پیوندی نجس تا پیوند جوش بخورد. اگر پیوند خورد که می شود عضوی از اعضای بدن من اما تا هنوز جوش نخورده است. این را از باب نفی حرج پیش بیایید.

سقط جنین در صورتی که مادر به حرج افتاده است همه می گویند جایز است. اما اگر تشخصیص دادند بچه ناقص الخله است ایا جایز است یا نه؟

این جا ما یک سری روایات خاصه در مورد این مورد اخر هم داریم:

وسائل ج 36، ص 31 و 32، باب 8، ابواب موانع ارث ، حدیث 2؛ و نیز وسائل الشیعه، ج 29، ص 25 و 26، باب 7، ابواب قصاص نفس.

وقتی مراجعه کنید با ان مسائل قبل، این مساله تفاوت دارد.

این نشان می دهد در برخی از محرمات مثل قتل نفس و شرب خمر زود فتوا به جواز دادن ممکن نیست. این ها هر کدام بحث مسائل مستحدثه جدا دارد که با توجه به بحث احتیاط چه باید کرد فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.